

Prohibition of Sexual Enjoyment from a Minor Wife Based on Rational Specification (Mukhassis Lobbiy)

Monazzami. Fatemeh¹  -Movahhedi Moheb. Mahdi^{2*} 

1: PhD in Islamic Jurisprudence and Law, Semnan University, Semnan, Iran.

2: Associate Professor Islamic Jurisprudence and Law, Semnan University, Semnan, Iran:
(correspondence author) movahedi@semnan.ac.ir

Abstract: The marriage of minors intersects both the domain of marriage and children's rights, necessitating heightened scrutiny. In cases of minor marriage, while there is a consensus on the prohibition of sexual intercourse, non-coital sexual acts such as tafkhidh (thighing), kissing, and others, even with an infant, have been deemed permissible, despite potentially constituting child abuse. This paper, adopting a descriptive-analytical approach, examines the relevant opinions and their justifications, arguing that sexual enjoyment pertains fundamentally to a mature wife, not a child. Moreover, in addition to the psychological and developmental harms inflicted on the child, which are prohibited under the principle of la darar (prohibition of harm), reason unequivocally condemns such actions. Consequently, these types of non-coital sexual activities are excluded from the permissive ruling by rational specification (mukhassis labbiy) and revert to their primary ruling of prohibition. Although some scholars have deemed minor marriage entirely invalid to avoid the aforementioned harms, this paper contends that such a marriage may be valid if it serves a rational purpose; otherwise, it should be invalidated. According to general principles of transactions and marriage, the contract remains valid if these conditions are observed. The primary objective of this study, which represents a novel and exclusive contribution, is the application of mukhassis labbiy to resolve a significant legal and jurisprudential issue (the examination of non-coital sexual acts involving a minor wife). While this discussion has traditionally appeared in jurisprudential texts in the form of simplified examples, it has rarely been invoked explicitly in legal rulings (fatwas).

Keywords: non-coital sexual acts, tafkhidh, children's rights, child protection, mukhassis labbiy.

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۶ - شماره ۳۵ - تابستان ۱۴۰۳

صفحات ۲۸۵-۳۰۴ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۴/۱۴ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۸/۰۶ - پذیرش ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

منع استمتاع از زوجه صغیره، با استناد به مخصّص لّبی

فاطمه منظمی ^۱ / مهدی موحدی محب ^۲

۱: دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

۲: دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)

movahedi@semnan.ac.ir

چکیده: نکاح صغیره، از یکسو با مقوله نکاح و از دیگر سو با حوزه حقوق اطفال، مرتبط و از اینرو، مقتضی دقت مضاعف است. در نکاح صغیره، در عین اجماع بر حرمت آمیزش، استمتاع غیر وطی از قبیل تفخیز، تقبیل و ... حتی در شیرخوار جایز شمرده شده است که چه بسا مصداق کودک آزاری هم دانسته شود. نوشتار حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی اقوال و ادله آنها بر این باور است که اساساً موضوع استمتاع جنسی، زوجه بالغ بوده، نه طفل؛ و علاوه بر ایراد صدمات روانی و تربیتی که از این رهگذر به طفل وارد شده و به حکم ادله نفی ضرر، مورد نهی است. عقل نیز به طور قطعی، حاکم به قبیح آن بوده و در واقع، این قبیل استمتاع، به وسیله مخصّص لّبی از حکم جواز، خارج و به حکم اولی، حرام است. اگرچه برخی برای پرهیز از معضلات یاد شده، نکاح صغیره را از اساس باطل دانسته‌اند که به نظر می‌رسد در صورتی که غرض عقلانی دیگری برای چنین نکاحی مطرح نباشد، باید آن را پذیرفت و گر نه، به حکم قواعد عمومی باب معاملات و نکاح، عقد با رعایت موارد یاد شده، صحیح است. از اهداف اصلی این نوشتار، که جنبه ابتکاری و انحصاری نوشتار حاضر نیز محسوب می‌شود بهره بردن از بحث مخصّص لّبی برای گره‌گشایی از یک مسأله فقهی و حقوقی است (بررسی نتیجه اعمال مخصّص لّبی در خصوص استمتاع غیر وطی از زوجه صغیره) چه تاکنون این بحث تنها در لابلای کتب اصولی و در قالب مثال‌های بسیط مطرح می‌شده و کمتر در مقام افتاء بدان استناد شده است.

کلیدواژه: استمتاع غیر وطی، تفخیز، حقوق اطفال، حقوق کودک، مخصّص لّبی.

- منظمی، فاطمه؛ موحدی محب، مهدی (۱۴۰۳). منع استمتاع از زوجه صغیره، با استناد به مخصّص لّبی. مجله

مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۵، صفحات ۲۸۵-۳۰۴.

Doi: [10.22075/FEQH.2022.27714.3313](https://doi.org/10.22075/FEQH.2022.27714.3313)

مقدمه و طرح بحث

بحث نکاح صغیره از دیرباز در میان فقیهان مطرح بوده و تا به امروز، نظرات گوناگونی پیرامون آن ابراز شده است. همچنین اصل نکاح صغیره مسئله‌ای فقهی حقوقی است که ابعاد اجتماعی آن پررنگ تر است (محمدی بلبان آباد، ۱۳۹۷: ۳۰۸).

آیا همان گونه که ولیّ طفل می‌تواند اموالی مانند خانه و اتومبیل، برای او خریداری کند تا در آینده از آن منتفع شود، به همین شکل می‌تواند برای وی عقد نکاح هم منعقد کند؟ آیا می‌توان گفت: با عنایت به نقش استمتاعات جنسی به عنوان یکی از اهداف اصلی نکاح، ایجاد رابطه زوجیت پیش از به فعلیت رسیدن این موارد با بلوغ جسمانی، بی‌معنا و صحت آن مورد تردید است؟ مشهور فقهای امامیه، ضمن صحیح دانستن عقد نکاح، با استناد به برخی ادله لفظی، دخول به صغیره را به هیچ وجه جایز نمی‌دانند (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۱۶/۲۹؛ طباطبائی یزدی، بی‌تا: ۳۱۸/۴؛ خمینی، ۱۴۰۹: ۲/۲۳۰؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷: ۱۰/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۳۶/۱؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۶۷/۷) اما در استمتاعات غیر وطی، دیدگاه دیگری مبنی بر جواز آن را مطرح کرده‌اند (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۵۶۳/۲؛ همو، بی‌تا: ۳۱۸/۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۲/۲۴؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ۶۹۶/۱؛ اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۴۵/۳؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶: ۲۰۸/۲؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶: ۳۰۵/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۲/۱) که چه بسا امروزه مصداق کودک آزاری و تجاوز به حقوق وی تلقی شود (نقوی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۸۷-۱۸۹). مقالاتی که با این موضوع نگاشته شده، با جستجویی که صورت گرفت، دو مورد است: یکی مقاله‌ای است که با عنوان «مبانی ممنوعیت استمتاع از زوجه نابالغ در فقه امامیه» (علمی سولا و محمدیان، ۱۳۹۲) منتشر شده و به استناد ادله نفی ضرر، منع استمتاع از زوجه نابالغ را حکمی ثانوی دانسته و فتوای فقها مبنی بر جواز استمتاعات غیر وطی را حکم اولیّی مسأله می‌داند. مقاله دیگر، «بازنگری در حکم استمتاع از صغیره» (کاظمی گلوردی و ایزدی، ۱۴۰۱) است که آن نیز با تحلیلی مشابه، بر اساس ادله نفی ضرر معتقد به ممنوعیت

استمتاع شده؛ اگرچه تنها چکیده این اثر منتشر شده است و روشن است که رویکرد هر دو اثر، با تحلیل نوشتار حاضر در استناد به مخصّص لّبی متفاوت است.

نکته دیگر این که در خصوص ارتباط عقد نکاح با استمتاعات جنسی، باید گفت: عقد دارای دو مقتضای ذات و اطلاق است که مقتضای ذات عقد، نتیجه و اثر مستقیمی است که طرفین به قصد حصول آن، عقد را منعقد کرده‌اند. برای مثال، مفاد عقد بیع تملیک عین به عوض معلوم است؛ یعنی به محض وقوع عقد، مشتری مالک میباید و بایع مالک ثمن می‌شود. حال اگر در بیع، شرط شود که میباید به ملکیت مشتری در نیاید، شرط مزبور خلاف مقتضای ذات عقد بیع است (محقّق داماد، ۱۴۰۶: ۷۳/۲). برخی نیز مقتضای ذات را دو دسته شرعی و عرفی می‌دانند. مقتضای ذات شرعی به این معنا است که این مقتضا را شرع مشخص کرده است، هرچند عرف این مقتضا را برای آن نداند؛ و عرفی به این معناست که عرف این مورد را مقتضای ذات این عقد می‌داند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲۴۹/۲).

مقتضای اطلاق عقد نیز، آن چیزی است که عقد بر حسب اطلاق خود - یعنی در صورت عدم تقیید به اموری مانند وصف، مکان و یا زمان - مقتضی آن است. برای نمونه، اقتضای عقد بیع مطلق آن است که ثمن، نقد پرداخت شود و کلیه خیارات نیز حسب مورد به وجود آید. با توجه به آن چه گفته شد، چنان چه شرط، خلاف مقتضای ذات عقد باشد، باطل و مبطل عقد است؛ اما شرط خلاف مقتضای اطلاق عقد، باطل نیست (محقّق داماد، ۱۴۰۶: ۷۳/۲).

در مورد مقتضای ذات نکاح چند دیدگاه وجود دارد. در یک دیدگاه، مقتضای ذات نکاح، علقه زوجیت است (محقّق داماد، ۱۴۰۶: ۷۳/۲؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۷۲۶/۸؛ جعفرپور، ۱۳۹۰: ۲۵). و در دیدگاه دوم، استمتاع، و اگر عقد دائم باشد از نگاه برخی، نفقه مقتضای ذات آن دانسته شده است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲۴۹/۲).

آن چه در ارتباط با بحث حاضر باید گفت، این که آیا استمتاع، مقتضای ذات نکاح است؟ و اگر آری، اساساً دیگر نکاح صغیرین، مجرا پیدا نمی‌کند؟ در این مورد باید گفت: بنا بر دیدگاه نخست در این مسأله، که استمتاع را مقتضای ذات نکاح نمی‌داند، از این جهت، اشکالی در نکاح صغیرین نیست. اما بنا بر دیدگاه دوم که استمتاع، مقتضای ذات نکاح است، باید گفت مقتضای ذات، به این معنا است که طرفین به محض انعقاد عقد نکاح، امکان استمتاع از یکدیگر را دارند چه، استمتاع عملی ارادی بوده و تنها به موجب عقد، امکان آن به وجود می‌آید. در این فرض باید گفت: در صورت شرط عدم استمتاع، حتی پس از بلوغ، نکاح، باطل است. همان گونه که برخی، حکم به باطل و مبطل بودن چنین شرطی کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳: ۲۴۹/۸). اما در غیر صورت شرط، باید گفت: در نکاح با صغیره اگر چه به محض عقد نکاح، امکان استمتاع از زوجه وجود ندارد اما این ویژگی، به طور بالقوه در زوجه موجود است و پس از فعلیت، امکان استمتاع فراهم است. از اینرو، به نظر می‌رسد اساساً عقد نکاح به این دلیل باطل نخواهد بود؛ چه، مانع، به صورت موقت وجود دارد. مؤید این مورد، حق حبس است که زوجه می‌تواند تا زمان پرداخت مهر، از همبستری با مرد امتناع کند. چنان چه برخی با وجود آن که رابطه زناشویی را یکی از مقاصد نکاح می‌دانند اما آن را هدف اصلی نکاح نمی‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۵/۱).

از اینرو بنا بر هر دو دیدگاه - چه مقتضای ذات عقد نکاح، علقه زوجیت بوده و چه استمتاع - عدم امکان استمتاع در زمان صغر، به عنوان مانعی برای صحّت عقد نکاح به شمار نمی‌آید؛ ضمن آن که اگر استمتاع، اقتضای اطلاق عقد نکاح نیز دانسته شود، عدم ایجاد مشکل در خصوص نکاح صغیره، به واسطه شرط عدم استمتاع یا به دلیل خاص، روشن و بی‌نیاز از توضیح است. هر چند، فرضیه نوشتار حاضر و اعتقاد به وجود مخصّص لّبی در مسأله، با فرض پذیرش و صحّت نکاح صغیره مطرح می‌شود.

نوشتار حاضر، ضمن بیان دیدگاه‌ها و و بررسی ادله هر یک، با نگاهی نو سعی در تحلیل مسأله داشته، می‌کوشد تا با ارائه تحلیلی مقبول، در بستر و چارچوب روش معهود

استنباط، پاسخی درخور برای این پرسش بیاید. در واقع، پرسش اصلی نوشتار حاضر، آن است که: تأثیر پذیرش مخصّص لّبی در نکاح صغیره، در خصوص استمتاعات غیر وطی، با طفل، چیست؟ دلیل تمرکز بحث بر استمتاعات غیر وطی نیز از آن رو است که حرمت وطی صغیره، مسأله ای مشهور و تقریباً مورد اتفاق است.

اگرچه پرسش یاد شده، مسبوق به سابقه بوده و در خلال آثار فقیهان یا در مقام پاسخ به استفتاء و مقالاتی چند (دوست محمدی، ۱۳۹۷: ۴؛ علی نژادی، ۱۳۹۷: ۲۱۵-۲۲۰؛ علمی سولا، ۱۳۹۲: ۱۷۷) بدان پرداخته شده، اما آن چه تجدید بحث از آن را توجیه می کند، روشی است که صاحبان این قلم در تحلیل و تبیین مسأله و پاسخ بدان داشته، که چه بسا به این شکل، و از رهگذر ظرفیت های مخصّص لّبی، سابقه نداشته و در واقع، بررسی نتیجه اعمال مخصّص لّبی در خصوص استمتاعات غیر وطی از زوجه صغیره، جنبه ابتکاری و انحصاری نوشتار حاضر به شمار می رود.

۱- دیدگاه فقها درباره استمتاعات غیر وطی با زوجه صغیره و ادله آن

با وجود آن که طبق قول مشهور فقها حکم به جواز نکاح صغیره شده است اما فقیهان، استمتاعاتی چون دخول را ممنوع دانسته اند (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۱۶/۲۹؛ طباطبائی یزدی، بی تا: ۳۱۸/۴؛ خمینی، ۱۴۰۹: ۲۳۰/۲؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷: ۱۰/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۳۶/۱؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۶۷/۷؛ اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۴۵/۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶: ۳۰۵/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۲/۲۴؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ۶۹۶/۱؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶: ۲۰۸/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۲/۱). چه آن که وطی با دختر نابالغ، موجب صدمات جسمی، چون افضاء برای او بوده و در این مورد، دلیل خاص وجود دارد. هم چنین، بنا بر دیدگاه مشهور، به موجب افضا زن بر مرد حرام ابدی می شود اما مرد باید نفقه زن را تا پایان عمر او بپردازد (مدرّسی، ۱۴۲۷: ۱۳۵/۴؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶: ۲۳۸/۲) و بنا بر نظر دیگر، زن بر مرد، حرام نمی شود (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۹۲/۷)؛ اما در مورد سایر

استمتاع از قبیل تفخیز، تقبیل و ... دیدگاه مشهور، جواز است که در ادامه، دیدگاه فقها و ادله آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- دیدگاه فقها

بنابر جستجوی انجام شده، فقهای پیش از صاحب عروه (متوفی به سال ۱۳۳۷ هـ.ق) بحث استمتاع غیر وطی را مطرح نکرده‌اند. چه بسا دلیل آن، یکی از این احتمالات است: احتمال نخست، بدهتِ منع و حرمت این قبیل استمتاع از نظر فقها بوده که سبب عدم بیان آن گردیده است و این که از نگاه ایشان، هرگونه استمتاع جنسی از صغیره، ممنوع بوده است. احتمال دیگر آن که به دلیل بدهتِ جواز این امر از نظر ایشان، این فرض را مطرح نکرده‌اند. احتمال اخیر نیز مطرح نبودن این قبیل اقدامات در جامعه، به لحاظ سبک زندگی و به تبع، عدم پرسش از فقیهان بوده است.

۱-۱-۱- حکم به جواز استمتاع غیر وطی و ادله آن

از سید یزدی (صاحب عروه) تا پس از وی، مشهور فقها، حکم به جواز استمتاع غیر وطی، از زوجه صغیره (از قبیل تفخیز، تقبیل و لمس با شهوت) کرده‌اند بطوری که اقوال فقها در این مورد با عباراتی تقریباً مشابه بیان شده است (حسینی سیستانی، ۱۴۱۷: ۱۰/۳؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۴۱۶/۲۹) و برخی در ادامه حکم یادشده، عبارت «ولو فی الرضیعه» را نیز آورده‌اند (خمینی، ۱۴۰۹: ۲۳۰/۲؛ اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۴۵/۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶: ۳۰۵/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۲/۲۴؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۸۰/۱۴؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ۶۹۶/۱؛ طباطبائی یزدی، بی تا: ۳۱۸/۴؛ همو، ۱۴۰۹: ۵۳۶/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۲۲/۱؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶: ۲۰۸/۲).^۱

در کتاب عروه، بدون بیان دلیل، تنها به بیان حکم به جواز بسنده شده است، اما فقهای پس از سید یزدی، در ادامه عبارت، به ادله حکم هم اشاره کرده‌اند. از جمله:

الف: عدم دلیل بر حرمت

۱. أما الاستمتاع بما عدا الوطی من النظر و اللمس بشهوة و الضم و التفخیز فجائز فی الجمیع و لو فی الرضیعة (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۸۱۱/۲).

مستفاد از عموماً ادله، جواز هرگونه استمتاعی از زوجه است که در مورد صغیره، دخول، به دلیل خاص از آن استثناء شده، اما سایر استمتاعات، تحت عموم باقی است (خوئی، ۱۴۱۸: ۱۲۶/۳۲؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۱۶۵/۲۹).

ب: اصل اباحه (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۳/۲۴).

ج: اطلاق ادله

که استمتاعات غیر وطی را نیز شامل می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۳/۲۴).

نقد و بررسی

از مقدمات انعقاد اطلاق، عدم انصراف لفظ به معنایی خاص و مقید است و گرنه امکان استناد به اطلاق وجود ندارد. در مورد بحث نیز باید گفت: واژه استمتاعات از زوجه، منصرف به گونه متعارف آن بوده و انصراف ادعائی هم انصراف ظهوری است، که مانع انعقاد اطلاق است، نه انصراف بدوی. در حالی که استمتاع از صغیره و رضیعه، متعارف نیست و دلیل دیگری هم بر جواز در این مورد، وجود ندارد؛ بنابراین، باوجود این انصراف، تمسک به اطلاق و اصل اباحه امکان‌پذیر نیست (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۸: ۷۷۲/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۳۶/۱) و اساساً موضوع استمتاع از زوجه در نگاه عرف با بلوغ، عجین و همراه است. بنابراین، جواز استمتاعات مختلف از زوجه، شامل صغیره و رضیعه نمی‌شود؛ چون اساساً آن‌ها بصورت بالفعل، زوجه قابل استمتاع نیستند؛ براین اساس، اصل اباحه که اختصاص به فرض شک دارد نیز موضوع خود را از دست داده و جریان نخواهد داشت. ضمن آن که مخصّص لّبی مورد ادعا نیز می‌تواند دلیل مستقلاً بر عدم جواز باشد؛ که شرح و بسط آن در ادامه خواهد آمد.

اشکال و پاسخ

ممکن است گفته شود: استدلال به انصراف، یک بحث لفظی است یعنی لفظ باید چنین تمایل و انصرافی به معنای مورد ادعا داشته باشد. درحالی که واژه استمتاع، به خودی خود هیچ تمایل یا انصرافی به این معنا نداشته و حیطة معنای آن وسیع است. در

پاسخ باید گفت: نفس استمتاع مورد نظر نیست تا کسی بگوید: واژه استمتاع، شامل صغیره و رضیعه هم می‌شود؛ بلکه استمتاع به عنوان یکی از آثار زوجیت و در چارچوب آن، مورد نظر است؛ و گرنه، استمتاع از هر جمادی هم چه بسا ممکن است صورت گیرد. در واقع، استمتاع از زوجه، محل بحث و مناقشه است، که به استمتاع از زوجه بالغه، به نحو ظهوری، منصرف است.

د: اتفاق نظر فقیهان (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۳/۲۴).

نقد و بررسی

روشن است که در موردی که ادله لفظی در دست است، استناد به اجماع و اتفاق نظر فقیهان، به معنای اجماع مصطلح که کاشف از رأی معصوم است، نبوده و چنین اجماعی مدرکی و نامعتبر خواهد بود. بنابراین، اتفاق نظر فقیهان به فرض تحقّق، تنها جنبه مؤید پیدا می‌کند.

۲-۱-۱- عدم جواز استمتاع به حکم ثانوی

برخی از فقهای معاصر پس از بیان حکم اولی (جواز استمتاع مادون وطی از صغیره)، آن را قابل تأمل دانسته^۱ (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۸: ۷۷۲/۲؛ مدرّسی، ۱۴۲۷: ۱۳۵/۴) و برخی پس از قول به جواز، به حکم ثانوی نیز اشاره کرده و استمتاع را به دلیل این که منشأ ضرر به صغیره نیست، جایز می‌دانند، حتی در رضیعه؛ و در صورتی که این موارد نیز موجب ضرر شود، نباید آنها را هم جایز دانست (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۴۹۹/۵).

۳-۱-۱- دیدگاه مختار و دلیل آن

آنچه سبب طرح موضوع حاضر به عنوان پژوهشی مستقل گردیده و ضرورت آن را روشن می‌کند، روش و چگونگی استدلالی است که عدم جواز استمتاع غیر وطی از قبیل تفخیز، مستند به آن شده و حسب جستجوی انجام شده مسبق به سابقه نیست.

۱. لایجوز وطی الزوجه قبل إكمال تسع سنين حرّه كانت أو أمه دواماً كان النكاح أو متعه، بل لایجوز وطی المملوکه و المحلله كذلك، و أما الاستمتاع بما عدا الوطی من النظر و اللمس بشهوه و الضم و التفخیز، فجائز فی الجمع و لو فی الرضیعه. هذا هو المشهور الذی اتفقوا علیه و فيه تأمل.

نگارندگان بر این باورند که مخصّص لّبی موجود در این مسأله سبب می‌شود از ابتدا عموم جواز تمامی انواع استمتاع که شامل امثال تفخیز شود، شکل نگرفته و مخصّص لّبی در این مسأله در نقش مخصّص متصل بوده و از ابتدا این قبیل موارد، مشمول عموم ادله جواز استماعات نبوده و به حکم اولی از حکم جواز استماعات از زوجه، خارج است. از سوی دیگر، مباشرت با زوجه صغیره نیز بنا به دلیل خاص، مورد نهی و حرام است. از اینرو ممکن است ایراد تخصیص اکثر، مطرح شود. براین اساس، معتقدیم اگر غرض عقلائی قابل اعتنائی، بر انعقاد نکاح و برقراری رابطه زوجیت مترتب نباشد، قول به بطلان نکاح صغیره که در میان فقیهان معاصر نیز طرفدارانی دارد (مکارم شیرازی)، خالی از قوت نیست.

در توضیح مخصّص لّبی باید گفت: اگرچه روش معمول از سوی شارع، بیان احکام در قالب عام و خاص لفظی است؛ اما در مواردی نیز بنا به مصالحی، مخصّص به صورت لفظی بیان نمی‌شود؛ بلکه عقل آن را دریافته یا ارتکاز عقلائی آن را می‌پذیرد. در این صورت نیز فرد، مکلف به در نظر گرفتن مخصّص بوده و باید به حکم آن ملتزم باشد.

دلیل قول مختار

مخصّص لّبی، مخصّصی است که از نوع معنا بوده، قالب لفظی ندارد و عقل، ثبوت آن را درک می‌کند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶: ۲۵۰/۶) و در مقابل مخصّص لفظی است (مشکینی، ۱۳۷۱: ۱۱۰) به بیان دیگر، مخصّصی که در لفظ و کلام نباشد، مخصّص لّبی است. بر این اساس، به موجب مخصّص لّبی، افرادی، از تحت عام خارج می‌شوند. همچنین، مخصّص لّبی را از طریق عقل، اجماع (مظفر، ۱۳۷۰: ۲۷۳/۱) سیره شرعیه و متشرّعه (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۵۲۰/۲) و دلیل اعتقادی دانسته‌اند (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰: ۱۸۱۰/۳)؛ مانند آن که شخصی به خادم خویش بگوید: تمام همسایگان را به منزل من دعوت کن. این جمله، عام است ولی اگر برای خادم چنین قطعی حاصل شود که صاحب منزل هیچگاه مایل نیست دشمنانش به خانه او بیایند در اینجا این قطع و جزم

عقلی، حکم عام را تخصیص می‌زند؛ یعنی به همسایگانی که با صاحب منزل دشمنی و عداوتی ندارند، محدود می‌شود. اینگونه مخصّص را در اصطلاح علمای اصول فقه، مخصّص لّبی نیز می‌نامند (محقّق داماد، ۱۳۷۵: ۸۶/۱). در بحث حاضر نیز فقها با نگاه به عموم ادله نکاح، حکم به جواز استمتاع داده‌اند. در این بین، باید دید آیا در عین فقدان مخصّص لفظی، مخصّص لّبی نیز مورد نظر شارع نبوده است؟ به این معنا که ممکن است مخصّص لّبی، عموم عام را تخصیص زده و افراد آن را محدود کرده باشد. از اینرو می‌توان گفت: اگرچه روش معمول از سوی شارع، بیان احکام در قالب عام و خاص لفظی است، اما در مواردی نیز بنا به مصالحی، مخصّص، به صورت لفظی بیان نمی‌شود؛ بلکه عقل آن را جزماً دریافته یا این که ارتکاز عقلانی، آن را می‌پذیرد. در این صورت نیز فرد، مکلف به در نظر گرفتن مخصّص بوده و باید به حکم آن، ملتزم باشد. با این توضیحات، اصل اعتبار مخصّص لّبی در این نوشتار مورد قبول بوده و بعنوان اصل موضوع، پذیرفته می‌شود. البته ذکر این نکته نیز ضروری می‌نماید که، فرق اساسی مخصّص لّبی و استحسان، که به «العدول عن مقتضی الدلیل الی ما یتحسنه المجتهد» یا «العمل بالرأی والظن» (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۵: ۱۶۲ و ۱۷۰) تعریف شده، در قطعی بودن درک عقل و نوعی بودن آن، به عنوان مخصّص لّبی یک حکم شرعی، و ظنی بودن استحسان، شخصی بودن و وابسته بودن آن، به تشخیص مجتهد است.

در بحث پیش‌رو، دلیل عام لفظی برای اثبات جواز تمامی استمتاع غیر وطی از صغیره، ادله جواز استمتاع از زوجه بوده و مخصّص لّبی آن، به حکم قطعی عقل، قبح و ممنوعیت هرگونه استتماعی است که به جسم و روح و روان وی آسیب می‌رساند؛ حتی اگر بدان تصریح نشده و بصورت لفظی، استثنا نشده باشد. در بحث امکان یا عدم امکان استمتاع مادون وطی، اگر به ادله لّبی توجه گردد، این استمتاع جایز نبوده و این کار به حکم اولی حرام است چنان چه برخی از نویسندگان (علمی سولا، ۱۳۹۲: ۱۷۷) سعی نموده با کمک گرفتن از عناوین ثانوی همچون لاضرر و عسر و حرج در این احکام، حکم به حرمت آن‌ها را تبیین کنند درحالی که با وجود حکم اولی نوبت به

اجرای احکام ثانوی نمی‌رسد. همچنین در بحث جواز فسخ در نکاح صغیره به نظر می‌رسد ادله روایی دو دیدگاه قابل جمع نبوده و پس از تساقط، ناگزیر به ادله لبی موجود استناد می‌شود. از این رو عموم ادله لزوم نکاح به حکم عقل تخصیص خورده و کودک، پس از رسیدن به سن بلوغ، حق فسخ نکاح خود را خواهد داشت. چه، تحمیل ازدواج، عقلاً قبیح بوده و شایسته نیست. در موضوع مورد بحث عمده‌ی ادله‌ی مورد استناد بر اثبات قول به جواز، استناد به عموم و اطلاق ادله جواز استمتاع از زوجه است؛ اما به نظر می‌رسد حتی اگر مخصّص لفظی برای ادله مطرح شده وجود نداشته باشد باز هم عام به شمول خود باقی نبوده و مخصّص لبی در این مورد، عام را تخصیص زده و دامنه شمول و گستره نفوذ آن را محدود می‌کند. به این بیان که از نگاه عقل، استمتاع مادون وطی با صغیره قبیح بوده و با طفل شیرخوار، قبح این کار، مضاعف است و هیچ عقل سلیمی این استمتاع را شایسته نمی‌داند؛ چه آن که نه با رجوع به عقل عرفی و نه با استناد به قول خبره، این امر شایسته نبوده و به هیچ وجه جایز نیست؛ ضمن آن که ممنوعیت استمتاع آسیب زنده به جسم و روان کودک را به طور مطلق (وطی و غیر آن) می‌توان از ادله لفظی ممنوعیت وطی، به وضوح نتیجه گرفت؛ زیرا دلیل منع از وطی، جلوگیری از ایراد آسیب جسمانی و عدم آمادگی وی برای وطی دانسته شده است و از این رو قابل تعمیم به هر استمتاع آسیب زنده به جسم و روان وی خواهد بود؛ چراکه آسیب روانی، اگر مهم‌تر از آسیب جسمانی نباشد، اهمیت کمتری ندارد.

در همین راستا، بر اساس تحقیقات انجام شده (کشاورزولیان، ۱۳۸۹: ۴۲؛ محمدزاده، ۱۳۹۹: ۱؛ نقوی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۸۷-۱۸۹) در زمینه روانشناسی، هرگونه استمتاع جنسی از طفل می‌تواند به عنوان کودک‌آزاری تلقی گردیده و صدمات جبران‌ناپذیری را بر روح و روان و بعضاً جسم کودک وارد کند.

همین طور، امروزه برقراری رابطه جنسی با اطفال از دیدگاه علم روانشناسی یک اختلال روانی محسوب می‌شود تا جایی که در پژوهش‌های موردی انجام شده،

پژوهشگران، معتقدند: دخترانی که در دوران کودکی با آنها رابطه جنسی برقرار شده و به نوعی آزار جنسی دیده‌اند در ویژگی‌هایی چون خویشتن‌داری، اجتماعی شدن، برداشت خوب، احساس سلامتی، کارایی ذهن، استعداد روان‌شناختی، سطح تحمل و استعداد کسب، با دیگران تفاوت داشته و از دختران هم سن خود، نمره پایین‌تری دریافت کرده‌اند. از سوی دیگر، آزار جنسی، این‌گونه تعریف شده است: هر نوع فعالیت جنسی با کودک، قبل از سنی که بتواند رضایت قانونی داشته باشد؛ از همین رو، نوازش اندام جنسی طفل و عورت‌نمایی به او از زمره آزار جنسی‌اند (نقوی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۸۷-۱۸۹) که می‌توان گفت لمس با شهوت، تفریح و مانند آن نیز از مصادیق آزار جنسی بوده و صرفاً محرمیت ایجاد شده با عقد نکاح، از نگاه کودک، تغییری در ماهیت آزار دهنده آن، ایجاد نمی‌کند.

بنابراین، نه به حکم ثانوی (علمی سولا، ۱۳۹۲: ۲۱۱) و تنها در فرض احراز ضرر شخصی، بلکه به جهت نوعی بودن صدمات روانی، چنین استماعاتی، به حکم اولی، حرام است. هرچند اثبات حکم حرمت، در قالب حکم ثانوی و از مجرای قاعده لاضرر، واضح و بی‌نیاز از توضیح است.

۲- حکم وضعی استمتاع از صغیره

پرسشی که مطرح است این که در فرض صحّت نکاح صغیره، با وجود حکم تکلیفی حرمت استماعات، در صورت ارتکاب، آیا حکم وضعی نیز بر او بار می‌شود؟ مقصود از حکم وضعی در این موضع، حکم ضمان است. البته بطلان نیز می‌تواند مطرح باشد اما ضمان، با فرض صحّت نکاح مطرح می‌شود. به این معنا که به فرض صحیح بودن نکاح با صغیره، در صورت ارتکاب استمتاع از او، بحث ضمان مرتکب، مطرح می‌شود که البته طریق و روش خروج عهده از ضمان نیز بحث دیگری است؛ اما آن چه مشخصاً در اینجا مورد نظر است خود ضمان است. گو این که خود استمتاع، یک عمل حقوقی نیست تا بتوان در خصوص صحّت یا بطلان آن بحث کرد. در پاسخ باید گفت: چنین استماعاتی بی‌شک باعث ایجاد ضررهای بسیار و بعضاً جبران‌ناپذیری بر روان صغیره

است، از این رو، باید جبران ضرر نیز در یک نظام قانونمند، پیش بینی شود؛ چه، بدون تدارک ضرر، همچنان بازدارندگی لازم، ایجاد نشده، عدم پیش بینی راه‌هایی برای جبران ضرر زیان دیده نیز شایسته نظام حقوقی اسلام نیست. در تعریف ضرر نیز آمده است «هرجا که نقصی در اموال ایجاد شود یا منفعت مسلمی از دست برود یا به سلامت و حیثیت شخص، ضرر و لطمه‌ای وارد آید، می‌گویند ضرری به بار آمده است» (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۱/۲۰۴).

بنابراین در موضوع مورد بحث، با محرز بودن ضرر وارده در صورت استمتاع غیر وطی، می‌توان گفت: جبران این گونه ضررها پس از سنجش میزان ضرر از سوی مراجع ذیصلاح و از طرق مقتضی، الزامی است؛ هرچند جبران کامل آسیب‌های روحی و لطمه‌های روانی، از طرق مادی، مشکل است.

۳- حکم مسأله در موارد شبهه

به فرض آن که دلیل عام، دالّ بر جواز تمامی استمتاع بوده و منع، مستفاد از دلیل خاص لّبی باشد در صورتی که در مصداق خاصی از استمتاع تردید کنیم که آیا مشمول حکم جواز است یا منع؟ و اساساً مقتضای قاعده چیست؟ برخی معتقدند: اگر مخصّص لّبی از مواردی باشد که ناگفته پیدا بوده و کاملاً آشکار است و قانونگذار به جهت آشکار بودن، بدان تصریح نکرده، به طوری که - در فرضی که در صدد بیان است - اعتماد به وضوح آن، در مقام تخاطب، صحیح باشد، حکم آن همانند مخصّص متصل بوده و با وجود آن، ظهوری برای عام منعقد نمی‌شود، مگر در ماعدای خاص و اگر مخصّص لّبی تا این حدّ ظاهر و ضروری نبوده به طوری که اعتماد متکلم بر آن صحیح باشد در این صورت، ظاهر آن است که عامّ مشتبه، بر حجیت خود باقی است (آخوند خراسانی، بی تا: ۲۲۳). سرّ این تفصیل آن است که در اینگونه مخصّص، تنها یک ظهور منعقد می‌شود. بر این اساس تا هنگامی که قطع به خلاف نشده، لازم است

که از عموم، تبعیت شود؛ به این معنا که تنها در مواردی که یقیناً از عموم، خارج اند، به عام تمسّک نشده و در موارد مشکوک، به عموم عام تمسّک می‌شود.

بر اساس این دیدگاه، تنها استمتاع کمتر از وطی بیان شده و مواردی که در مورد آن یقین داریم از تحت عام خارج شده و ممنوع است اما در مورد سایر استمتاعاتی که در حکم آن شک داریم، باید گفت: حکم، حلیّت آن بوده و از عموم عام، خارج نیستند؛ چه، مخصّص، لّبی بوده و لفظی نیست؛ برخلاف فرضی که مخصّص، لفظی باشد که دو خطاب لفظی از مولی صادر شده و هر دو حجّت است و چون ظهور دلیل خاص، اقوی بوده یا خاص، قرینه بر مراد از عام است، بر آن، مقدّم شده و گویا از ابتدا، کلام، شامل خاص نیست. به طور کلی و با این تحلیل، در مخصّص لّبی، نسبت به فرد مشتبه، بناء عقلا بر حجّیت عام و جریان أصاله الظهور است.

بنا بر دیدگاه دوم، برخی (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶: ۲۵۰/۶) معتقدند که فرقی بین مخصّص لفظی و مخصّص لّبی وجود ندارد و حجّت در ارتباط با مولا، اختصاص به حجّت لفظی نداشته و حجّت عقلی هم مربوط و منتسب به مولا است. از اینرو، در جایی که عبد، قطع به عداوت زید - که همسایه مولا است - دارد، اگر عبد او را اکرام نکرده و مولا او را مؤاخذه کند در مقابل مولا ایستاده و می‌گوید: «من قطع داشتم به این که زید، دشمن تو است و قطع داشتم که اراده جدی تو، به وجوب اکرام دشمنت تعلق نگرفته است». پس در اینجا هم حجّتی غیر از عام وجود دارد. در جایی که عقل ادراک می‌کند «اکرام دشمن مولا واجب نیست»، ادراکش به صورت یک ضابطه کلی و کبرای کلی است. عقل همیشه احکام کلی را درک می‌کند و چه بسا این کبریاتی که عقل درک می‌کند، در حال ادراک - و حتّی بعد از ادراک - برای آن از نظر عقل، یک صغری هم مشخص و معین نباشد. وقتی امروز مولا می‌گوید: «اکرم کلّ جیرانی» فردا عبد به عقل خود مراجعه کرده و از او سؤال کرد و عقل در پاسخ گفت: «مولا، اکرام دشمنان را اراده نکرده است»، چه بسا درحالی که این مسأله را ادراک کرد، حتی یکی از همسایگان مولا را به عنوان دشمن نمی‌شناسد بلکه پس از آن تحقیق می‌کند که چه

کسی دشمن مولا و چه کسی دشمن او نیست. مولا که امروز دستور «اکرم کلّ جیرانی» را صادر کرده است، چه فرق می‌کند که فردا خودش با دلیل لفظی بگوید: «لا یجب اکرام العدو من جیرانی» یا این که بعد از طریق عقل این مسئله را کشف کند؟ بر اساس ضوابط، فرقی بین این دو نیست. بنابراین، همان‌طور که در شبهه مصداقیه مخصّص منفصل لفظی، تمسّک به عام را جایز نمی‌دانیم، در شبهه مصداقیه مخصّص منفصل لّبی هم، تمسّک به عام را جایز نمی‌دانیم. براساس این دیدگاه، اگر در مورد استماعی تردید کنیم که آیا مشمول عموم بوده و حلال است یا در گستره خاص است و حرام، امکان تمسّک به عام و حلال دانستن آن را نداریم. اما در هر صورت - چه معتقد به دیدگاه نخست باشیم و چه دیدگاه دوم - باید گفت: چون این موضوع از مقوله فروج یا اعراض است و طبق قاعده احتیاط در فروج و اعراض در صورت وجود شبهه، در این مسائل، مأمور به احتیاط هستیم و در مسأله مورد بحث، اقتضای احتیاط، عدم جواز مواردی است که عقل به عدم ارتکاب آن، حکم می‌کند.

براین اساس، مقتضای قاعده در موارد شکّ در جواز استماعی خاص، تمسّک به عموم عام و جواز آن است؛ الاّ این که در مسأله فروج، به جهت دلیل خاص، مأمور به احتیاط و حکم به منع هستیم.

نتیجه‌گیری

در بررسی‌های انجام شده، با فرض جواز تزویج صغیره از سوی ولی، به مسأله جواز یا عدم جواز استماعیات غیر از وطی از صغیره و ادله دو سوی آن پرداخته شد که به مهم‌ترین احکام و نتایج بحث، در ذیل، اشاره می‌شود:

۱- مخصّص لّبی از مواردی است که در صورت عنایت به آن، در مواردی می‌تواند در کشف مراد قانونگذار مؤثر بوده و در به عنوان یکی از ابزارهای فقه پویا در گره‌گشایی از مشکلات فقهی و حقوقی جامعه، مؤثر باشد؛ نه آن که تنها به عنوان یکی از

موضوعات اصولی نظری و تنها در قالب چند مثال بسیط، مطرح بوده و در مقام افتاء، مورد توجه قرار نگیرد.

۲- فرق اساسی مخصّص لّبی و استحسان این است که در ک عقل، به عنوان مخصّص لّبی یک حکم شرعی، قطعی و نوعی بوده و بر این اساس، معتبر است؛ لکن استحسان، ظنی، شخصی و وابسته به تشخیص مجتهد بوده و از همین رو نامعتبر است.

۳- هرگونه استمتاع غیر وطی از صغیره، عقلاً قبیح بوده و به حکم مخصّص لّبی از تحت عموم ادله جواز استمتاع خارج و حرام است و علقه زوجیت، قبح این استمتاع از صغیره را از بین نمی‌برد. این حکم، از احکام اولیه بوده و در نتیجه باید گفت که اساساً از ابتدا چنین جوازی در شریعت اسلام وجود ندارد تا به وسیله ادله احکام ثانویه، آن را در موارد بخصوصی ممنوع بدانیم.

۴- در ضمان وضعی ارتکاب این عمل باید گفت: در صورت ارتکاب و ایراد ضرر، اعم از آسیب جسمی و روانی، ضمان، مسلم است و حسب صلاحدید دادگاه پس از سنجش میزان ضرر باید خسارات ناشی از آن، تا حد امکان، جبران گردد.

۵- در صورت شک در جواز استتماعی خاص، از کودک، به دلیل لزوم احتیاط در فروج، قائل به حرمت شده و ادله احتیاط یادشده، مانع از تمسک به عام خواهد بود.

۶- در انعقاد بدوی عقد نکاح نیز در صورت فقدان مصلحت و غرض عقلانی قابل اعتنا، به لحاظ مفاسدی که توضیح آن رفت و ادله لزوم احتیاط در فروج، نه تنها قول به عدم جواز استتماعات را ترجیح داده بلکه حتی در فرضی که مفسده ای بر بطلان نکاح مترتب نبوده و در مواردی که احتیاط، مقتضی آن است و غرض عقلانی دیگری هم بر انعقاد و صحت نکاح در بین نباشد، نکاح را از اساس، باطل می‌دانیم. بر این اساس، به حکم عقل، ادله صحت یا لزوم نکاح، حسب مورد، تخصیص خواهند خورد.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (بی تا)، **کفایه الأصول**، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، **مدارک العروه**، ج ۲۹، تهران: دارالاسوه.

- اصفهانی، سید ابو الحسن (۱۳۹۳)، **وسيله النجاه (مع حواشی الکلیپاگانی)**، ج ۳، قم: چاپخانه مهر.
- اصفهانی، سید ابو الحسن (۱۴۲۲ق)، **وسيله النجاه (مع حواشی الإمام الخمينی)**، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ج ۷ و ۸، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جعفرپور، جمشید؛ ذوالفقاری، سهیل (۱۳۹۰)، **وابستگی اقتضای ذات نکاح به رابطه ی زناشویی**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۴، ۲۵-۴۶.
- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق)، **العناوين الفقهیه**، ج ۲، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۳، ج ۵، قم: دفتر آیة الله سیستانی.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۰۹ق)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۱۸ق)، **موسوعه الإمام الخوئی**، ج ۳۲، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
- دوست محمدی، ملیحه؛ غفاری، مجتبی (۱۳۹۷)، **نکاح صغیره و احکام آن**، کنفرانس اندیشه های نوین و خلاق در مدیریت، حسابداری، مطالعات حقوقی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زرقان، موسسه آموزش عالی علامه خویی، ۱-۱۱.
- ذهنی تهرانی، محمدجواد (۱۳۸۰)، **تحریر الفصول فی شرح کفایه الأصول**، ج ۳، قم: مؤسسه الامام المنتظر (ع).
- سبجانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۵ق)، **أصول الفقه المقارن فیما لا نصّ فیہ**، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- سبجانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، **إرشاد العقول الی مباحث الأصول**، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سیزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام**، ج ۲۴، ج ۴، قم: مؤسسه المنار.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، **کتاب نکاح**، ج ۸ و ۹، قم: مؤسسه رای پرداز.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۶ق)، **هدایه العباد**، ج ۲، قم: دار القرآن الکریم.

- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **العروه الوثقی**، ج ۲، چ ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۸)، **العروه الوثقی مع التعليقات**، ج ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (بی تا)، **العروه الوثقی مع تعالیق بعض الأعاظم**، ج ۴، قم: میثم تمار.
- علمی سولا، محمدرضا؛ محمدیان، علی (۱۳۹۲)، **مبانی ممنوعیت استمتاعات از زوجه نابالغ در فقه امامیه**، مطالعات راهبردی زنان، ۶۲، ۱۷۷-۲۱۷.
- علی نژادی، محسن؛ علی نژادی، زهرا (۱۳۹۷)، **بررسی حقوقی فسخ نکاح و طلاق صغار در قانون مدنی ایران**، پژوهش های حقوقی قانون یار، ۳، ۲۱۵-۲۲۸.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله- النکاح**، ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۶)، **اصول فقه شیعه**، ج ۶، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**، ج ۷، قم: مرسسه النشر الاسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، **حقوق خانواده**، چ ۱۳، تهران: شرکت سهامی انتشار
- کشاورزولیان، نرگس؛ کشاورزی، ارشدی فرناز (۱۳۸۹)، **مقایسه کودک آزاری بین کودکان عادی و کودکان دارای اختلال یادگیری در مقطع ابتدایی آرشو توان بخشی (توان بخشی)**، ۴۲-۴۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۵)، **مباحثی از اصول فقه**، ج ۱، چ ۸، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، **قواعد فقه**، ج ۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدزاده، اسما (۱۳۹۹)، **بررسی ارتباط آزار جنسی با اختلالات و آسیب های روان شناختی کودکان**، اولین همایش ملی روان شناسی بالینی کودک و نوجوان، اردیبل، ۱-۱۱.
- محمدی بلبان اباد، فراست؛ سالارزایی، امیر حمزه (۱۳۹۷)، **تأثیر اختلاف دارین در فسخ نکاح از منظر فقه فریقین**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۹، ۳۰۷-۳۲۸.
- مدرّسی، محمدتقی (۱۴۲۷ق)، **الفقه الاسلامی تعلیقات علی العروه الوثقی و مذهب الأحكام**، ج ۴، بیروت: دار القاری.

- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۰۶ق)، **منهاج المؤمنین**، ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- مشکینی، علی (۱۳۷۱) **اصطلاحات الاصول**، قم: الهادی.
- مظفر (علامه)، محمدرضا (۱۳۷۰)، **أصول الفقه**، ج ۱، ج ۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، **أنوار الفقاهه (کتاب النکاح)**، ج ۱، قم: مدرسه الإمام علی بن أبیطالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۰۱)، **پایگاه اطلاع رسانی**:
- <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=999&mid=262998>
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱)، **قواعد فقهیه**، ج ۱، ج ۳، تهران: عروج.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۶۲)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۲۹، ج ۷، محقق: عباس محقق قوچانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نقوی، اعظم؛ فاتحی زاده، مریم؛ عابدی، محمدرضا (۱۳۷۴)، **بررسی پدیده کودک آزاری و آثار عاطفی و شخصیتی آن بر نوجوانان دختر شهر اصفهان**، مجله روانشناسی و علوم تربیتی، ۲/۳۵، ۱۸۷-۲۲۱.